

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۹ محرم الحرام ۱۴۳۵

جلسه: ۳۸

موضوع کلی: تعارض احوال

موضوع جزئی: اصالة عدم النقل

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در تعارض احوال بود، عرض کردیم در تعارض بین حقیقت و سایر احوال و همچنین در تعارض بین خود سایر احوال لفظ با قطع نظر از حقیقت آنچه معیار و ملاک است اصالة الظهور است یعنی باید ببینیم ظاهر و متفاهم از کلام چیست و سایر اصول لفظیه مثل اصالة الحقیقة، اصالة عدم النقل، اصالة عدم القرینه و امثال آن همگی مصادیق اصالة الظهور هستند. معنای ظهور هم معلوم است، مثلاً وقتی گفته می‌شود «رأیت اسداً» و قرینه‌ای همراه آن نیست ظهور در معنای حقیقی دارد ولی اگر قرینه‌ای کنار آن آورده شود و گفته شود «رأیت اسداً یرمی» ظهور در معنای مجازی دارد. پس اگر ملاک و معیار را اصالة الظهور دانستیم چه در آنجایی که احتمال وجود قرینه را می‌دهیم و چه در جایی که احتمال قرینیت موجود را می‌دهیم به مقتضای ظهور کلام اخذ می‌کنیم لذا قرار دادن اصالة الظهور به عنوان یک مرجع در تعارض احوال مشکلات ما را حل می‌کند و یک قاعده ثابت و عمومی برای حل مشکل تعارض است تا اینکه بخواهیم به خصوص در موارد تعارض احوال بحث تقدم یک اصل خاص را مطرح کنیم.

اصالة عدم النقل:

این اصل یک اصلی است که در بین اصول لفظیه مطرح است و مورد آن جایی است که لفظی داریم و شک می‌کنیم آیا این لفظ از معنایی که برای آن وضع شده و به عبارت دیگر از معنای حقیقی اولی خودش به معنای دیگری نقل داده شده یا نه؟ این احتمالی است که مورد ابتلاست، مخصوصاً در ادله شرعیه پیش می‌آید که ما با لغتی مواجه می‌شویم و این لغت یک معنای حقیقی دارد و ما شک می‌کنیم آیا این لفظ از معنای حقیقی خودش نقل داده شده یا نه؟

مسئله دیگری که مهم است و ما فعلاً وارد آن نمی‌شویم این است که لفظ یک معنای حقیقی دارد و یک معنای منقول الیه دارد و ما شک می‌کنیم چه زمانی این نقل صورت گرفته یعنی در زمان نقل شک می‌کنیم که ما فعلاً کاری به این جهت نداریم.

پس بحث در این است که لفظی برای معنایی وضع شده و ما شک می‌کنیم آیا این لفظ از معنای حقیقی و موضوع‌له خودش به معنایی دیگر نقل داده شده یا نه؟ این نکته را توجه داشته باشید که مسئله اصالة عدم النقل کاربرد زیادی دارد و زیاد مورد استناد قرار می‌گیرد و در بین عقلاء و عرف هم رایج است، در واقع در نزد عقلاء اصالة عدم النقل برای اثبات همان معنای حقیقی و استعمال لفظ در همان معنی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما یک مسئله‌ای که وجود دارد و به خاطر ذکر نظریه امام

(ره) ما قصد داریم در اینجا به آن بپردازیم این است که وجه اصالة عدم النقل چیست؟ یعنی چرا عقلاء در چنین مواردی به اصل عدم نقل استناد می‌کنند؟

وجه استناد به اصالة عدم النقل:

در اینجا چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

اصالة عدم النقل یک اصل عقلایی است به این معنی که عقلاء مثل هر مسئله دیگری که وقتی در بقاء آن شک می‌کنند به استصحاب رجوع می‌کنند در اینجا هم در واقع اصالة عدم النقل را استصحاب عدم نقل دانسته‌اند و همان گونه که اگر عقلاء در حدوث چیزی شک کنند بنا را بر عدم حدوث می‌گذارند و می‌گویند این شیء قبلاً وجود نداشته و الآن شک کرده‌ایم حدوث و تحقق پیدا کرده یا نه لذا عدم حدوث آن را استصحاب می‌کنیم، در مورد نقل هم مطلب از همین قرار است یعنی می‌گوییم قبلاً و زمانی که لفظ وضع شده نقل تحقق نداشته پس عدم نقل سابقه یقینیه دارد و الآن که شک کرده‌ایم آیا نقل حادث شده یا نه همان حالت سابقه را که عبارت از عدم نقل است استصحاب می‌کنیم.

احتمال دوم:

وجه اعتبار و حجیت و ارزش اصالة عدم النقل چیز دیگری است و ربطی به استصحاب و اصول عملیه دیگر ندارد بلکه بناء عقلاء بر این است که در موارد شک در نقل بناء را بر عدم نقل می‌گذارند و غرضشان هم از این بنا گذاری این است که اگر بنا را بر عدم نقل نگذارند غرض واضح از وضع نقض خواهد شد لذا نقل مستلزم نقض غرض وضع و واضح خواهد بود، چون غرض از وضع عبارت است از سهولت در تفهیم و تفهم، حال اگر در موارد شک در نقل بناء بر عدم نقل گذاشته نشود در تمام مواردی که احتمال نقل وجود دارد دچار مشکل خواهیم شد و همه الفاظ مجمل خواهند شد، چون سراغ هر لفظی که برویم تا معنای آن را بفهمیم احتمال می‌دهیم از آن معنی نقل داده شده باشد، اگر این احتمال باقی بماند و عقلاء را متوقف کند منجر به اجمال خواهد شد، چون وقتی چند احتمال در کلام وجود داشته باشد و هیچ کدام بر دیگری رجحان پیدا نکند طبیعتاً لفظ مجمل خواهد ماند مثل لفظ مشترک که چند معنی دارد و قرینه‌ای بر ترجیح یکی از معانی بر دیگری وجود نداشته باشد لذا همه معانی آن لفظ محتمل خواهد بود و وقتی همه معانی محتمل باشند لفظ مجمل خواهد شد، در اینجا هم وقتی احتمال نقل وجود داشته باشد و بنا بر عدم نقل گذاشته نشود منجر به اجمال لفظ خواهد شد و لفظ مجمل قادر به تفهیم و تفهم نیست و سهولت تفهیم و تفهم که غرض واضح بوده محقق نخواهد شد، پس عقلاء به این دلیل بنا را بر عدم نقل می‌گذارند که اگر بنا بر عدم نقل گذاشته نشود نقض غرض واضح پیش خواهد آمد.

احتمال سوم:

امام (ره) احتمال سوم را مطرح کرده و می‌فرماید: وجه اعتبار عدم نقل نزد عقلاء در مواردی که احتمال نقل وجود دارد به فطرت عقلاء بر می‌گردد و این در فطرت عقلاست که اگر حجتی نزد آنها قائم شده مادامی که حجتی بر خلاف آن حجت اولی قائم نشود به حجت اول اخذ می‌کند و این یک امر فطری است، انسان فطرتاً برای هر چیزی به دنبال دلیل است و بدون دلیل

چیزی را نمی‌پذیرد و انسان‌هایی که تقلید کور کورانه می‌کنند و بدون دلیل هر چیزی را می‌پذیرند در واقع فطرت آنها دچار غبار و زنگار شده، ما حتی در مواردی که قائل به تقلید و تعبد هستیم هم قبل از آن خودمان را با دلیل متقاعد کرده‌ایم که در بعضی موارد باید متعبد و مقلد باشیم، یعنی فطرت ما می‌پذیرد که چون خودش قائل به درک همه مصالح و مفاسد نیست و نمی‌تواند برنامه زندگی سعادت‌مندان را درک کند لذا گردن نهادن به دین و دستورات آن را می‌پذیرد و چون بخشی از دین را احکام الهی تشکیل می‌دهد و اساس احکام هم بر مبنای تعبد است لذا خودش را متعبد به آن احکام می‌داند، پس متعبد شدن به احکام الهی یک نوع تبعیت محض و کور کورانه نیست بلکه عقل و فطرت انسان نخست این را پذیرفته که وقتی در چارچوب یک نظامی به نام نظام الهی قرار گرفت باید به برنامه‌های آن گردن نهد لذا متعبد به احکام الهی می‌شود. پس فطرت انسان بر این اساس مستقر است که تا زمانی که حجتی بر خلاف حجت اولی که نزد او قائم شده وجود نداشته باشد به آن حجت اول اخذ می‌کند.

در ما نحن فیه هم معنای حقیقی موضوع‌له قبلاً برای انسان ثابت شده یعنی آن وضع اول به سبب حجتی برای او محقق و ثابت شده حال اگر احتمال نقل را بدهد گاهی حجتی بر خلاف حجت اول و اقوای از آن و یا حداقل مساوی با آن از حیث اعتبار وجود دارد که در این صورت به حجت دوم اخذ می‌شود و لفظ به معنای جدید نقل داده می‌شود؛ مثلاً در کتاب‌های لغت معنای موضوع‌له را ذکر کرده‌اند اما در هیچ کتاب لغتی این معنی را مشاهده نکرده و فقط در یک نقل تاریخی یا در بین اقوام مشاهده شده که این نمی‌تواند حجتی بر خلاف حجت اول باشد، لذا اگر چنین حجتی بر نقل قائم شد - این نکته را توجه داشته باشید که بحث از تعارض حجتین بر معنای حقیقی نیست چون ممکن است حجتی قائم شود که فلان معنی معنای لفظ است و در مقابل حجت دیگری قائم شود بر اینکه فلان معنای دیگر معنای حقیقی لفظ است یعنی معنای موضوع‌له لفظ معنای دیگری است بلکه بحث ما در این است که یک معنایی معنای موضوع‌له لفظ است و در آن تردیدی نیست ولی کلام در نقل این معناست - آن حجت پذیرفته می‌شود و معنای نقل داده شده اخذ می‌شود. پس طبق نظر امام (ره) عقلاء بر اساس همین مسئله اصالة عدم نقل را قبول کرده‌اند.^۱

به نظر می‌رسد این بحث در بین وجوه مذکور اصح و اولی باشد.

پس عقلاء به غرض واضح التفاتی ندارند بلکه فطرتاً به دنبال حجت و دلیل هستند و اگر حجتی بر خلاف حجت اول قائم نشد به همان حجت اول اخذ می‌کنند لذا طبق این بناء عقلائی اصل بر عدم نقل گذاشته می‌شود و اینکه عقلاء بناء را بر عدم نقل می‌گذارند به خاطر این است که نمی‌توانند چنین بنایی را نگذارند، چون مادامی که حجتی بر خلاف حجت دیگر که همان وضع است اقامه نشده به همان حجت اول اخذ می‌کنند. فرق است بین اینکه گفته شود برای اینکه الفاظ مجمل نشود عقلاء اختیاراً بناء را بر عدم نقل می‌گذارند و بین اینکه گفته شود اصلاً عقلاء نمی‌توانند چنین بنایی را نگذارند.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مناہج الوصول، ج ۱، ص ۱۳۲؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۶۱.